

مقایسه انسان‌شناسی در قرون وسطی، تمدن جدید غرب و انقلاب اسلامی

محمد هاشم پور یزدان‌پرست^۱

چکیده: با تسلط تدریجی پاپ و کلیسای کاتولیک بر اروپا، قرون وسطی آغاز شد. افکار دنیا‌گرایز و علم‌ستیز این مذهب شرایطی را به وجود آورد که از آن به عصر تاریکی یاد نموده‌اند و انسانی تارک دنیا و رهبانیت پیشه و آخرت‌گرا به معنی کاتولیکی آن و علم‌گرایز متولد شد. در عکس العمل به این تفکرات و شرایط حاصل از آن، معترضانی تفکرات انسان‌محورانه و مذهب پروتستان را به وجود آوردند که این تفکرات اعتراضی نقش بزرگی در گسترش تمدن مادی جدید و تولد انسان دنیا طلب منفعت جوی بریده از دین در این تمدن داشت. با ظهور انقلاب اسلامی و طرح شعار نه شرقی و نه غربی، در برابر مکاتب حاصل از این تمدن که ادعای جهانشمولی و ادعای برتری و تسلط بر همه تمدن‌ها و سرنوشت انسان‌ها را داشت این مبانی فکری مورد چالش قرار گرفت و به وسیله رهبری انقلاب اسلامی هویت و شخصیتی الهی و معنوی برگرفته از اندیشه‌های اسلامی برای انسان مطرح شد که در عمل موجب تولد انسانی جدید به عنوان الگوی انسان در عصر ما گردید. بررسی و مقایسه این سه آیین با دیدی تاریخی هدف این تحقیق می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: کاتولیک، کلیسا، پروتستان‌تیسیم، اومانیسیم، انسان‌شناسی.

مقدمه

انقلاب اسلامی در زمانی آغاز شد که تمدن غرب در اوج قدرت، شکوه و اقتدار خود واقع و مبانی فکری آن بر اکثر ملل جهان حاکم شده بود و دستگاه‌های آموزشی کشورهای گوناگون از جهت «سیستم آموزشی» و «نظام فکری» و «جهان‌بینی» و «انسان‌شناسی» شدیداً تحت تأثیر اصول و

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز، دانشکده اقتصاد و مدیریت و علوم اجتماعی.

e-mail: hashim.yazdan@gmail.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۲۲ مورد تأیید قرار گرفت.

پایه‌ها و زیربناهای این تمدن واقع گردیده و تولیدات فکری آن را به عنوان «قوانین جهانشمول» و به عنوان «علم» پذیرفته و «جرات تفکر» و «توان مستقل فکر کردن» را از دست داده بودند. در بررسی تاریخی مسأله انسان‌شناسی را از قرون وسطی آغاز می‌کنیم. مسیحیت کاتولیک حاکم بر اروپا دوبار شدیداً تحت تأثیر تمدن بزرگ اسلامی قرار گرفت: یک بار از غرب و در پی مسلمان شدن مردم اندلس و تأثیرگذاری آنان در سراسر اروپا (به مدت پنج قرن) تا وقتی که به‌وسیله مهاجمین خارجی سرکوب گردید (هونکه ۱۳۷۶: ۶۴۳). بار دیگر از شرق اروپا و در پی جنگ‌های صلیبی که به دستور پاپ اوربان دوم برای به‌اصطلاح آزادی زادگاه مسیح از دست کفار آغاز شد و مردم مسیحی از کل قاره اروپا به سمت جنوب شرقی این قاره برای شرکت در جنگ به حرکت درآمدند و رویارویی «مسیحیت کاتولیک» با «تمدن اسلامی» موجب شد صلیبیون از نظر فرهنگی، تحت تأثیر قرار گیرند و در بازگشت به وطنشان از آنها اقتباس کنند (وات ۱۳۶۱: ۱۰۳).

با تأثیرپذیری توده‌های مردم از تمدن اسلامی که علم و خرد و اندیشه و سایر مبانی تمدنی، در سایه دین گسترشی اعجاب‌انگیز پیدا نموده بود و آشنایی آنان با متفکران مسلمان (ازجمله ابن سینا و فارابی و ابن رشد) و ترجمه آثار متفکران مسلمان و مشاهده پیشرفت اقتصادی و پیوستگی دین و دنیا در زندگی مسلمانان و تلاش و تحرک اقتصادی آنان با توجه دینی و در ضمن آن وحدت اجتماعی، به شدت تحت تأثیر ابعاد گوناگون این تمدن قرار گرفتند و در مورد مبانی مسیحیت کاتولیک دچار شبهه شدند. کلیسا با مواجهه با تزلزل ایمان مسیحیان برای اولین بار برای دفاع از تفکر مسیحیت به عقل بشری از نوع ارسطویی آن روی آورد و فلسفه مدرسی را به‌وجود آورد.

گسترش تجارت دریایی با شرق جهان و سرازیر شدن ثروت‌های انبوه در اواخر قرون وسطی و در ابتدای قرون جدید به اروپا، آن هم پس از این تحولات و هدف قرار گرفتن کسب سود، شکاکیت در اصول مسیحیت کاتولیک در اروپای مسیحی شدت گرفت و در اروپا، به خصوص غرب آن، انسانی جدید متولد گردید که ضمن منفعت طلبی و تلاش فوق‌العاده برای کسب ثروت و استفاده از علوم برای این منفعت طلبی توانست زندگی خود را مستقل از نیروهای سیاسی و دینی حاکم بر اروپا اداره نماید.

به دنبال این جریانات تمدن غرب با تفکری انسان‌محورانه و گریز از خدا و دین و کلیسا و پاپ و با مبنای علم‌پرستی و نهضت‌هایی با ادعای اصلاح طلبی دینی متولد شد. با گرایش اروپاییان به

مکتب بشر محوری و با سلطه آنان بر جهان در قرون بعدی این افکار به صورت مکتب لیبرالیسم و رهایی و بی‌قیدی افراد انسان‌ها در کسب نفع و سود و امیال شخصی و اباحه‌گری و تفکر ابزار انگاری علم برای کسب منفعت شکل گرفت. تسلط تمدن غرب بر جهان موجب تحت تأثیر قرار گرفتن ملل دیگر شد، به صورتی که در جوامع اسلامی نیز متفکرانی به صورت مبلغان انگاره‌های تمدن غرب در آمدند و زیر پوشش اسلام به تبلیغ مبانی فکری آنان پرداختند. واژه‌هایی چون پروتستانتیسم اسلامی، لیبرالیسم اسلامی، سوسیالیست‌های خداپرست، راه طی شده، راه بشر، راه انبیا، نشانگر این جریان می‌باشد.

در زمان پدیدار شدن انقلاب اسلامی در جهان، مکاتب به وجود آمده در تمدن غرب به عنوان مکاتب رقیب، مردم مسلمان کشور ما را به سوی خود دعوت می‌نمودند و نفوذ منافقانه آنان در مبارزات اسلامی در فاصله ۱۵ خرداد ۴۲ تا پیروزی انقلاب و تلاش برای سرکوب و انحراف آن و تلاش متفکران اسلامی برای مقابله با آن، موجب آگاهی اسلامی و تشنگی برای بازگشت به هویت اسلامی در میان مسلمانان شیعه ایرانی که به مبانی اعتقادی خود پایبند بودند و آن را در معرض انهدام می‌دیدند، گردید. امام خمینی انسانی بود که به عنوان الگوی انسان جامع و کامل اسلامی ظهور نمود و قلب‌ها را متوجه خود کرد و دیدگاه‌های مکاتب فوق الذکر در مورد انسان و الگوهای مطرح شده از جانب آنان را به چالش کشید.

اینک که پس از گذشت سه دهه و پشت سر گذاشتن حوادث کمرشکن و بر باد رفتن توطئه‌های گوناگون دشمنان سلطه‌گر جهانی، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از جانب افرادی که معذوب مکاتب غربی بوده و زیر پوشش اصلاحات دینی با شبیه‌سازی مبانی نظام جمهوری اسلامی و اندیشه‌های امام راحل با سلطه حاکمان مدعی دین قرون وسطی و تفتیش عقاید و ریاکاری و فساد و ثروت اندوزی و خفقان آنان، متهم به پیمودن راه آنان شده‌اند و خواهان پروتستانتیسم اسلامی شده‌اند، لازم است که آنچه در اروپای قرون وسطی و پس از آن در دوران رنسانس به عنوان اصلاحات دینی، به وقوع پیوست، مورد بررسی بی‌طرفانه قرار گیرد.

یک) مبانی انسان‌شناسی در مسیحیت کاتولیک قرون وسطی

اصول و مبانی کلیسای کاتولیک (قرائت خاصی از دین مسیح که اعتقاد به واحد بودن مرجع برای تفسیر واحد از کتاب مقدس داشت) به‌طور خلاصه به صورت زیر است:

- (۱) رابطه مستقیم انسان و خدا را نفی و کلیسا را واسطه بین انسان و خدا قرار داده بود.
- (۲) اعتقاد به تثلیث که همین امر موجب پاره پاره کردن روح یگانه انسانی می شد.
- (۳) انسان ها را طبعاً ناپاک می دانست و بیان می داشت که تمام آنها گناهکار به دنیا آمده اند و تا زمانی که مراسم غسل تعمید را انجام ندهند و ایمان نیاورند، از آثار گناه رهایی نمی یابند. آگوستین می گفت: با گناه آدم در بهشت، سرشت انسان آلوده گشته به گونه ای که تنها فیض الهی می تواند او را نجات دهد و تنها با کفاره شدن پسر خدا این گناه پاک می شود (دانستن ۱۳۸۶: ۲۶).
- آنان تمام انسان ها به جز عیسی مسیح را دارای گناه ذاتی می دانستند (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۲۴۶).
- (۴) انسان قبل از کسب طهارت و غسل تعمید و پاکی از گناه ذاتی و مسیحی شدن شایستگی تعقل در دین و درک مبانی دین را ندارد.
- (۵) راه بین دنیا و آخرت مسدود و برای رسیدن به بهشت می بایست زندگی دنیا ترک می شد.
- (۶) انسان مسیحی اجازه هیچ گونه مطالعه علمی و تحقیقی نداشت و هرگونه آزمون و تجربه در طبیعت به عنوان کفر و الحاد معرفی می شد.
- (۷) عقل انسانی برای درک دین، نفی و تسلیم بی چون و چرای مسیحیان در برابر تفکرات کلیسایی و بینش مطرح شده از جانب آباء کلیسا خواسته می شد. پس از جنگ های صلیبی و تأثیرپذیری مسیحیان از افکار متفکران مسلمان، عقل ارسطویی برای دفاع از دین به کار گرفته شد. از نظر آنسلم، عقل نه برای تعریف ایمان مسیحی که بر اساس مکاشفه بود، بلکه به عنوان روشی برای دفاع از ایمان مسیحی و درک عمیق تر آن وارد الهیات شده بود (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۳۰۵).
- (۸) در کلیسای کاتولیک تنها پاپ بود که صلاحیت تعیین حکم شرعی را داشت و تمام کلیساها ملزم به تبعیت از وی بودند. مخالفت با احکام شرعی گناه محسوب می شد. فیض خداوند و اعمال صالح، شرط سعادت بشر محسوب می شد. انسان با ایمان پس از ارتکاب به گناه به سبب برخورداری از نجات باید با توبه و اعمال صالح راه را هموار می کرد (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۳۹۷).
- (۹) رابطه ایمان و علم و خرد انسانی نفی می شد و همزمان با حاکمیت مسیحیت در صحنه اجتماع بدبینی نسبت به علم و خرد بشری در حیطه دین منجر به سرکوب اصحاب علم و اندیشه و سرکوب آنان گردید.
- (۱۰) زندگی دنیایی انسان نفی و بعد غریزی وجود او نادیده گرفته می شد و گوشه نشینی در صومعه ها و دیرها تقدیس و رهبانیت ابداع شد.

۱۱) شریعت کامل و قانون الهی جامع برای زندگی انسانی وجود نداشت و مؤمنین مسیحی در این دنیا در بسیاری از زمینه‌های مورد نیاز زندگی انسانی چه در حیطه فردی و چه در حیطه اجتماعی بلا تکلیف گذاشته شده بودند.

۱۲) آموزش کلیسایی مبتنی بر آن بود که حضرت مسیح و قدیسان، پرهیزگاران زبسته‌اند، لذا توشه فراوانی از نیکی فراهم نموده‌اند و اکنون پاپ که از قدیسان است، قدرت آن را دارد که بخشی از این ذخیره را به انسان‌های گناهکار بدهد. از این رو انسان گناهکار می‌توانست با دادن آنچه کلیسا تجویز می‌کرد به بخشش پاپ نائل آید (توفیقی ۱۳۸۰: ۱۶۳).

۱۳) پاپ و کلیسا که مفسرانی معصوم پنداشته می‌شدند مرجع انحصاری تفسیر کتاب مقدس بودند و به عوام اجازه آموزش و تفکر در آن داده نمی‌شد و آنان را در نادانی باقی گذارده بودند (توفیقی ۱۳۸۰: ۱۶۳). تا قرن پانزدهم تنها روحانیون کاتولیک مجاز به مطالعه کتب مقدس بودند.

۱۴) کلیسای کاتولیک انسان مسیحی را موظف به اطاعت کامل از خود می‌دانست زیرا معتقد به معصومیت پاپ و مقامات کلیسایی بود و جامعه کلیسایی را هم از انحرافات مصون می‌دانست و مدّعی بود که این جامعه مشمول هدایت روح القدس بوده و او آنها را از خطا مصون می‌دارد. جزمیت و خطا ناپذیری پاپ به عنوان نایب مسیح بارزترین ویژگی آیین کاتولیک است.

۱۵) وجود واسطه میان انسان مسیحی و خدا و اعتراف دائم آنان به گناه نزد آبای کلیسا و پذیرش آن به عنوان یکی از احکام کلیسای کاتولیک واجب تلقی می‌شد. انسان خود و بدون واسطه فیض، نمی‌توانست مورد آموزش خداوند قرار گیرد و پاپ به عنوان نماینده خدا و کشیش به عنوان واسطه او باید این کار را انجام می‌داد.

۱۶) برخلاف سایر ادیان که معتقدند انسان خود برای گناهانش باید کاری انجام دهد، کلیسای کاتولیک معتقد بود که خدا خودش برای کفاره گناهان بشر کاری انجام داده است.

۱۷) تنها راه نجات انسان، ایمان است و مرگ مسیح، موانعی را که در راه خدا وجود داشت، بر طرف ساخت و تنها مانعی که وجود دارد، رد کردن عمدی نجات توسط خود انسان است. پس برای نجات یافتن باید مسیحی بود و انسان از طریق کلیسا که توزیع کننده فیض با ابزار شعائر است می‌تواند نجات یابد (دانستن ۱۳۸۶: ۲۰).

۱۸) افعال و نیات خوب و بد و شایستگی و تلاش انسان در تغییر سرنوشت مقدر او بی‌تأثیر تلقی می‌شد و بر ایمان صرف و بی‌نیاز از عمل تأکید می‌گردید. انسان مسیحی به واسطه ایمان به

مسیح^(ع) فقط از برکت کفاره نیابتی مسیح که نجات است، بهره‌مند می‌شد و دعا و توبه و اعمال صالح، فقط موجب دریافت نور الهی و بهشت انسان مؤمن در جهان آخرت را که تنها به سبب ایمان به وی عنایت می‌شد آبادانی بیش‌تر می‌بخشید (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۳۹۷). از نظر پولس، ایمان واقعی، یعنی تسلیم شدن بی‌قید و شرط به مشیت و احسان الهی است و اعتقاد ذهنی در آن هیچ نقشی نداشت (شجاعی زند ۱۳۸۱: ۲۲۷) و همین امر موجب درون‌گرایی مفرط انسان مؤمن مسیحی شده و موجب جدایی میان تعلقات ایمانی و حیات دنیوی او را فراهم می‌آورد.

(۱۹) کتاب مقدس و سنت – دو منبع کشف حقیقت – جدایی‌ناپذیر بودند.

(۲۰) کلیسا همان‌گونه که معتقد به عصمت کتاب مقدس (کتب عهد قدیم و جدید) در زمان تألیف به دست نویسندگان بود در بستر زمان هم کتاب را مصون از تحریف می‌شمرد.

(۲۱) عدم اعتقاد به اسماء الحسنی و در نتیجه تک ساحتی شدن خدای سه‌گانه انسان مسیحی در اب، ابن و روح القدس.

اهم اصولی که باعث شد غربیان از کلیسا به انسان‌محوری و دین‌گریزی روآورند عبارت است از:

۱) تحقیر انسان به جرم آلودگی به گناه ذاتی

آگوستین در پاسخ به چگونگی راه یافتن گناه در میان بشر، ذاتی بودن گناه را مطرح می‌نماید. این عقیده آگوستین سبب شد که او به تقدیر الهی (جبر) معتقد شود (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۳۸۹). بر اساس این آموزه پس از آن که آدم و حوا به وسوسه شیطان گرفتار شدند و از درخت معرفت نیک و بد خوردند و گناه به تمام نسل بشر راه یافت، ذات انسان فاسد و انسان مقصر شد (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۳۸۶). اما اطاعت کامل مسیح – نماینده‌ای از نژاد انسانی که به کمال رسید – نافرمانی آدم را خنثی کرد. انسان تازه تولد نیافته در مسیح، از خود چیز نیکویی ندارد تا خدا را راضی کند و قدرتی ندارد که وضعیت خود را تغییر دهد (زیبایی نژاد ۱۳۸۴: ۳۸۶).

۲) فساد کلیسای کاتولیک و ابداع رهبانیت

در اوایل قرن چهارم، مسیحیت پس از چند قرن سرکوب و انزوا به دین رسمی امپراطوری روم تبدیل شد و به تدریج حاکمیت بر اروپا را در اختیار خود گرفت. ثروت و رفاه به جامعه مسیحیان و به کلیسا راه یافت و دنیاگرایی و فساد و منصب‌فروشی و ریاکاری کام بسیاری را تغییر داد.

مهم‌ترین ویژگی کلیسای قرون وسطی به‌خصوص از قرن نهم به بعد فساد شدید در تشکیلات کلیسایی است (کرنز: ۱۹۹۴ به نقل از زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۳۰۳).

نهضت رهبانیت از قرن چهارم به بعد در مقابله با فساد کلیسایی و همچنین برای حفظ اعتقادات غیر رسمی شکل گرفت (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۲۹۶). عده‌ای از مسیحیان که احساس می‌کردند زندگی فداکارانه مسیح^(۴) را دنبال نمی‌کنند و باید با ریاضت و زهد به تقویت ایمان خود اهتمام بورزند، و به الوهیت مسیح اعتقاد نداشتند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۱۱۳) و به دنیاگرایی دستگاه روحانیت مسیحیت نیز اعتراض داشتند، رهبانیت را ابداع نمودند (شجاعی زند ۱۳۸۱: ۳۰۶) و عزلت را برگزیدند تا زندگی انفرادی را در دعا و زهد تجربه کنند (بستانی ۱۹۰۰: ۶۸۸ به نقل از زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۱۱۰).

۳) ثروت‌اندوزی کلیسا

در قرون وسطای متأخر مقام پاپی رومی به نخستین و بزرگ‌ترین قدرت مالی اروپا تبدیل شد و پاپ‌ها برای خواسته‌های دنیوی خود مبنایی معنوی قائل بودند، اما برای جمع‌آوری درآمد از هر وسیله‌ای که در اختیار داشتند، از جمله تکفیر استفاده می‌کردند (کونگ ۱۳۸۴: ۱۷۱).

ثروت کلیسا همچون آفتی عفن موجبات تباهی و فساد کشیشان و دستگاه پاپی را فراهم آورد. این ثروت‌ها از طریق فروش آمرزش‌نامه و نذورات و وقفیات و عشریه درآمدهای اضافی مؤمنان و تجارت و کشاورزی و... به دست می‌آمد (شجاعی زند ۱۳۸۱: ۳۰۵).

یکی از زشت‌ترین و ناهنجارترین آفت‌های کلیسا در قرون وسطی فروش منصب‌های روحانی و امتیازات کلیسایی بود و اسقفان و پاپ‌ها و کشیشان تقریباً تمام نقش‌های مهم کلیسایی را در انحصار خود داشتند (توفیقی ۱۳۸۰: ۱۶۳) به دنبال این جریان فساد اخلاقی فردی در میان کشیشان و راهبان و به تبع آن در میان توده‌های مردم مسیحی به شدت رواج یافت.

۴) برپایی محکمه‌های تفتیش عقاید و دانایی

با آغاز عصر شکاکیت در اروپا به دستور پاپ اینوسان سوم، کلیسا اصل جدیدی را وارد قوانین عمومی اروپا کرد که هر پادشاه تاج خود را به شرط از بین بردن کفار، (مسلمانان و ملحدین و مرتدین یعنی مسیحیان تحت تأثیر مسلمانان) در خطه خود به دست می‌آورد. دستگاه جستجوی کفار و بی‌دینان و ملحدین که به اداره تفتیش عقاید معروف است اگرچه محکمه‌های تفتیش

عقاید از حدود قرون ۱۱ میلادی در اروپا برپا بود (شجاعی زند ۱۳۸۱: ۳۰۷) اما با تقاضای ژاک اول پادشاه آراگون از پاپ گرگوار نهم (مارتینلی ۱۳۷۸: ۱۲) و در سال ۱۲۳۳ میلادی (۱۳۸) سال پس از آغاز جنگ‌های صلیبی و ۵۰ سال قبل از پایان آن) رسماً تشکیل یافت (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۳۰۷) و تا ۴ قرن ادامه یافت. در این مدت میلیون‌ها انسان تکفیر و تحت تعقیب آن قرار گرفتند و به شکنجه و زندان و تبعید و قتل‌های وحشتناک از جمله زنده زنده سوزانده شدن و ضبط اموال محکوم گردیدند. تنها در طی سال‌های ۱۴۸۱ تا ۱۴۹۹ بنا به دستور محکمه تفتیش ۱۰ هزار نفر را سوزاندند و ۶۸۰۰ نفر را شقه نمودند و ۹۷ هزار نفر را زیر شکنجه کشتند (شکیب ۱۳۷۰: ۳۷).

۵) فروش آمرزش‌نامه وسیله بخشش گناهان

فروش آمرزش‌نامه بر اساس این تفکر که به واسطه قدرتی که مسیح به پطرس داده بود و پطرس به پاپ‌ها و کشیش‌ها تفویض نموده، آنان صلاحیت داشتند که کسانی را که به گناه خود اعتراف می‌کنند با تعیین کفاره‌ای برای جرایمشان ببخشند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۳۰۸). شاید عمده‌ترین دلیل گسترش فساد اخلاق در میان توده‌های مردم مسیحی بر خلاف سایر جوامع همین جریان بود، زیرا فروش آمرزش‌نامه فساد را توجیه و آن را از طبقات برگزیده اروپای مسیحی به درون توده‌های مردم کشاند و نهادینه نمود.

این عوامل باعث شد کاتولیسیسم به بن بست برسد و پروتستان‌تسم ظهور یابد: عصر تاریکی بعد از شکست کلیسا در جنگ‌های صلیبی و به بن بست رسیدن کلیسای کاتولیک و آغاز تفتیش عقاید آغاز شد. تفکرات انسان‌محور و ظهور اصلاح‌گران دینی و اعتراض به حاکمیت پاپ، نتیجه همین سرکوب علم و عقل و اندیشه و رهبانیت بی‌منطق مسیحیت تحریف یافته و مبارزه آن با خواست‌های غریزی پیروان خود و بی‌توجهی به شخصیت انسانی آنان و نیز تشکیل انگیزسیون‌ها و شکنجه و کشتار و سوزاندن و سرکوب اربابان فکر و اندیشه اروپایی و زهدفروشی و دنیاپرستی مدعیان نیابت خدا و جانشینی مسیح و مدعیان معصومیت و قدسیت کلیسای کاتولیک بود.

دو) مبانی انسان‌شناسی در تمدن غرب

عکس‌العمل افراطی و گریز از دین آرای کلیسا، ایجاد امواج بشر محوری به جای خدا محوری با مفهوم کلیسای کاتولیکی آن، در پایان قرون وسطی بود. این امواج به دو صورت غیردینی و دینی

در قالب نهضت اومانيسم و نهضت اصلاح دينی که برجسته‌ترين شکل آن انکار اعتبار و پایگاه پاپ در کلیسا و جزم اندیشی‌های کلیسای رومی و تثبیت کلیساهای جدا شده توسط اصلاحگران بود (لطفی و علیزاده ۱۳۸۱: ۱۳۳) در عصر رنسانس پدید آمد.

اومانيسم‌ها گرایش اصلیشان آزادی انسان از انواع مختلف محدودیت‌های عقلانی و فکری و سیاسی و دينی بود. اهمیت کوشش اینها در تحولات فکری اروپا را نمی‌توان نادیده گرفت. اگرچه به دلیل نداشتن جهت دينی نتوانستند توفیقات چندانی همانند اصلاحگران دينی – که همان دیدگاه‌ها را زیر نقاب دين مطرح می‌نمودند – به دست بیاورند.

محور تأکید هر دو جریان بر شخصیت و مسئولیت مستقل انسان و تأکید بر تعیین سرنوشت به دست خود او بود، چیزی که در کلیسا مغفول شده بود. این دو جریان با طرح بهشت نقد این دنیایی به جای بهشت نسیه مسیحیت کاتولیک، توجه‌گر دنیایی شدن افکار و اندیشه‌ها گردیدند. گسترش مبانی فکری بشرمحوری همزمان با باز شدن راه تجارت دریایی و سرازیر شدن ثروت به سوی آنان، تحولات عمده‌ای در مناسبات انسان مسیحی اروپای غربی با جهان هستی و با طبیعت و با انسان‌های دیگر (جامعه) پدید آورد و بسیاری از مردم را دچار گسست ایمانی نمود و شک در مبانی مسیحیت و رویگردانی از آن آغاز و کاهلی و سبک‌سری در انجام وظایف دينی و سستی در رعایت آداب آن شکل گرفت.

این تحولات در جهان مسیحیت تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت. پدیدار شدن تقدیس علم و عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، اومانيسم، سکولاریسم و لیبراليسم به دنبال این حوادث سبب دگرگونی‌های وسیعی در الهیات مسیحی شد و تحت تأثیر همین تحولات بود که قرائتی دنیامحورانه و بشرمحورانه و منفعت‌طلبانه با لعابی از دين به نام اصلاحات دينی، مطرح و در سطح وسیعی از جوامع مسیحی به جای مسیحیت کاتولیک نشست.

تفاوت مبانی تفکری اصلاحگران دينی با مبانی تفکری کلیسای کاتولیک

پروتستانتيسم به معنای مذهب اعتراض به آموزه‌های کلیسای کاتولیک است. گرچه این اعتراض در وهله اول توسط مارتین لوتر علیه فروش غرفه‌های بهشت از سوی کلیسا صورت گرفت ولی به تدریج ابعاد اعتراض، گسترده‌تر گردید و حتی به درون بنیان‌های فکری الهیات مسیحی و کلام

کاتولیک رسوخ کرد. نحوه دین پژوهی مارتین لوتر و سایر پروتستان‌ها هر کدام پاسخی به پرسش‌های اساسی پیرامون تلقی تفریطی اصحاب کلیسای کاتولیک از حوزه دین بود.

(۱) شعار مصلحان پروتستان که در حقیقت زادگان شرایط جدید و پاسخگویان به نیازهای این دوره و تحولات گسترده آن بودند، بازگشت به کتاب مقدس بود. آنها تنها حجّت کتاب مقدس را قبول دارند و آن را تنها منبع ایمان مسیحی می‌دانند (توفیقی ۱۳۸۰: ۱۶۴) که با الهام روح القدس نوشته شده است (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۲۴۶) و لذا دور از خطا بوده و حجّت الهی دارد. آنان سنت کلیسایی را حجّت نمی‌دانند و آن را مفسّر رسمی و دارای عصمت نمی‌دانند. واسطه فیض بودن کلیسا با ابزار شعائر را نیز رد می‌کنند و همه انسان‌ها را مسئول می‌دانند که به کتاب واضح و روشن مراجعه کنند و ایمان خود از آن اخذ نمایند (دانستن ۱۳۸۶: ۲۴). آنان، توده مردم را شایسته می‌دانند تا با استفاده از وسایل متعارف و به کمک روح القدس و بدون نیاز به یک مفسر معصوم زمینی همه آنچه برای نجات لازم است و خدا به عنوان حکم همیشگی ایمان و عمل کلیسا اعلام کرده است، بدست بیاورند (امیرکانی ۱۸۹۰ ج ۱: ۶۵ به نقل از دانستن ۱۳۸۶: ۲۴). همچنین بیان می‌دارند که هر انسان مسیحی با مراجعه به کتاب مقدس و بر اساس آنچه خود برداشت کرده است به درک دین می‌رسد و هر کس کشیش خود است. اصولاً آیین پروتستان بر این باور متکی است که خدا مستقیماً با انسان به عنوان یک شخص سر و کار دارد (دانستن ۱۳۸۶: ۲۵). بعضی آداب و شعائر مرسوم در کلیسای کاتولیک را هم چون با کتاب مقدس انطباق نداشت رد نمودند (دانستن ۱۳۸۶: ۲۵) و بیان داشتند که انسان تنها با ایمان، عادل شمرده می‌شود (امیرکانی ۱۸۹۰ ج ۲: ۳۵۶ به نقل از دانستن ۱۳۸۶: ۲۷). (۲) اصلاحگران دینی با مشاهده سیل اومانیزم قرن پانزدهم سعی کردند مفاهیم اومانستی را به صورت دینی نمایش داده و جامه مسیحی بدان بپوشانند.

(۳) در مبحث مسیح شناسی نیز قائل به این هستند که مسیح، هم کاملاً خداست و هم کاملاً انسان و در الوهیت سه شخص پدر و پسر و روح القدس که دارای یک ذات هستند موجود است (دانستن ۱۳۸۶: ۲۸).

(۴) اساس نهضت پروتستان بر خلاف مسیحیت کاتولیک و در تقابل با آن بر تأکید بر روح آزاد انسان به عنوان منبع و قدرت حیات دینی او می‌باشد (دانستن ۱۳۸۶: ۵۹).

(۵) سرنوشت ابدی انسان بر ایمان به حقایقی که خدا به آنها آموخته و نه بر اطاعت از کلیسا مبتنی است.

۶) مسیح ارتباط مستقیمی بین خدا و انسان از طریق روح انسان ایجاد کرده به گونه‌ای که انسان موظف است مطابق معرفتی که خدا به او عطا کرده و نه با هدایت هیچ نهاد انسانی (کلیسا) زندگی کند (دانستن ۱۳۸۶: ۶۱).

۷) انسان در سعادت ابدی خود تنها به قدرت مطلق خداوند وابسته است و چیزی نمی‌تواند بین خدا و انسان قرار گیرد مگر واسطه‌ای که خدا از طریق آن عمل می‌نماید و این واسطه‌ای است که نمی‌تواند به یک قدرت حاکم بر انسان بدل گردد هر چند که ممکن است قدرت حاکمیت خدا از طریق او منتقل شود (دانستن ۱۳۸۶: ۷۴). آنها حجیت پاپ و کلیسا و حاکمیت آن را نفی نمودند.

۸) از قرن شانزدهم نظام رهبانی را کنار گذاشتند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۱۱۶) و رهبانیت و نذر برای آن را باطل اعلام نمودند (توفیقی ۱۳۸۰: ۱۶۵).

۹) آنان مردم عادی را نیز مجاز به خواندن کتب مقدس کردند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۱۸۱) و به جای توجه به تعالیم کلیسای کاتولیکی و مرجعیت پاپ (براون ۱۳۸۲: ۳۰۳) بیان داشتند که مرجع نهایی و انحصاری، کتاب مقدس است و تفسیر آن در انحصار طبقه‌ای خاص نیست. بی‌توجهی به کتاب مقدس در قرون وسطی و منع توده‌های مسیحی از مطالعه و فراگیری و برداشت از آن و انحصار آن به پاپ‌ها و کشیشان، باعث «بازگشت به کتاب» توسط پروتستان‌ها گردید (براون ۱۳۸۲: ۳۰۳) و پروتستان‌ها بیان داشتند که کاتولیک‌ها به جای خادم انجیل بودن، ارباب انجیل هستند (براون ۱۳۸۲: ۳۱۶) و سنت در کلیسای کاتولیک گواهی‌های مبتنی بر کتاب مقدس را تحریف کرده است و لذا آنان گرد شعار «فقط کتاب مقدس» همداستان شدند. لوتر در مقابل همه سنت‌ها، قوانین و مرجعیت‌هایی که در طی قرن‌ها رشد کرده بودند، بر تفوق کتاب مقدس تأکید کرد: «فقط کتاب مقدس» (کونگ ۱۳۸۴: ۱۸۴).

۱۰) برای حصول به نجات تنها ایمان را کافی می‌دانستند و برای اعمال صالح هیچ نقشی قائل نبودند. لوتر در نامه‌ای به فرمانروایان آلمان بیان داشته است که تنها «انجیل»، «تعمید» و «ایمان» باعث می‌شود انسان‌ها به اشخاصی روحانی بدل گردند و مسیحی به شمار آیند (لین ۱۳۸۰: ۲۵۶) به نقل از زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۲۵۰).

۱۱) پروتستان‌تیسم خود را بیان رسمی از بشارت مسیحی (انجیل) که انسان در آن به صورت آزاد و مختار در پیشگاه خدا قرار گیرد، می‌داند.

۱۲) وقتی خدا فردی را می‌پذیرد او را تغییر می‌دهد. یعنی اعمال صالح نتیجه ضروری ایمان است. مبادرت به اعمال خوب برای پذیرفته شدن در نزد خدا و به معنای معامله‌ای کاسب کارانه نیست، بلکه واکنش داوطلبانه و محبت آمیز فرزندان نسبت به پدر آسمانی است (میلر ۱۹۸۱: ۳۸ به نقل از زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۲۵۰).

۱۳) برگزیده بودن روحانیون و کاهنان الهی بودن آنان را مردود خوانده و معتقدند که تمام مسیحیان از نظر روحانی در یک رتبه هستند و همگی روحانی محسوب می‌شوند تنها تفاوت آنها در اختلاف وظایف و عملکرد آنان است و این را که تنها روحانیون هستند که کلیسا خوانده می‌شوند، انکار کرد.

۱۴) ریاست پاپ بر کلیسا و تجرد او را به رسمیت نمی‌شناسند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۲۵۰) و خواهان استقلال و جدایی کلیساهای محلی (آلمان و نروژ و ...) از کلیساهای رم بودند (توفیقی ۱۳۸۰: ۱۶۵).

۱۵) پروتستان‌ها با اعتراف نزد کشیشان و طلب آمرزش گناهان از آنان یا با شفاعت خواستن از مقدسان مخالفت کردند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۴: ۲۵۳) و رسم بخشایش نزد آنان منسوخ شد (نوذری بی‌تا: ۱۵۵).

۱۶) ایمان تنها عامل نجات شمرده شد و اعمال صالح فقط موجب بالاتر رفتن درجات انسان نجات یافته و فزونی نعمت‌ها و مقامات او محسوب شد.

۱۷) انسان ایمان‌دار در مورد گناهان دادرسی نخواهد شد، زیرا برای گناهان خود در شخص مسیح^(ع) و در صلیب او دادرسی شده است.

۱۸) مارتین لوتر زیارت اماکن مقدس و حج و روزه و برگزاری مراسم دعا برای مردگان را به دلیل نداشتن نقش در نجات و نداشتن نقش در آبادانی بیش‌تر بهشت اعطا شده به انسان با ایمان مسیحی، منسوخ نمود (نوذری بی‌تا: ۲۵۴).

۱۹) پروتستان‌ها معتقد به داوری خصوصی درباره دین می‌باشند و از تساهل و تسامح، بسیار سخن می‌گویند و اعتقاد به «کلیسا کار را پیش می‌برد» و اینکه کلیسا به جای مسیحی به همه جوانب امور اندیشیده است، ندارند (براون ۱۳۸۲: ۳۰۸-۳۰۴).

۲۰) پروتستان‌ها از بیعت با پاپ که خود را نایب مسیح می‌دانست، سرباز زدند و فرقه‌های جدیدی که انسان پایه‌هایش را نهاد و نه خدا (آنگونه که مسیحیت کاتولیک مطرح می‌نمود) آفریدند. به همین دلیل آنان همواره بین خودشان اختلاف دارند و با شدت گرفتن اختلاف نظر

کلیساهای جدید ایجاد می‌کنند و از وحدت کلیسای کاتولیک در بین آنها خبری نیست. پروتستان‌ها به بیش از ۲۶۰ فرقه تقسیم شده‌اند.

(۲۱) بیش از هر چیز آنان به عقل مصلحت اندیش انسان، معتقد شدند.

(۲۲) آنان به خطاناپذیر بودن پاپ اعتقادی ندارند و معتقد به اصلاح شون‌دگی همیشگی کلیسا هستند و همین عدم پذیرش جزمیت است که با قاطعانه‌ترین وجه این آیین را از آیین کاتولیک جدا می‌کند.

(۲۳) آنان به صورت اعجاب انگیزی بر کسب ثروت تأکید می‌کنند و کسب ثروت را در قلمرو مشیت الهی قرار می‌دهند و موفقیت انسان در شغل را نشانهٔ آموزش الهی و بهشتی بودن او می‌دانند. ثروت زمانی ناپسند است که در جهت لذت دنیایی، تن‌آسایی و وسوسه‌های جسمانی باشد و چنین محدودیتی موجب انباشته شدن ثروت است (مهدوی‌زادگان ۱۳۷۷: ۳۸). آنان ربا را پذیرفتند.

(۲۴) تمام روحانیون پروتستان مجاز شدند که تأهل اختیار نمایند و در میان آنان نه راهبی وجود داشت و نه زنان تارک دنیا و نه مردان دیر نشین (نوذری بی‌تا: ۱۵۴).

پروتستانتیسم با این اصول در حقیقت زمینه انطباق مسیحیت با انسان متولد شده جدید در غرب اروپا را فراهم آورد. انسانی که در طی جریان عظیم تجارت دریایی بنیان تغییر ده که نظام فئودالی را به نظام بورژوازی تغییر داد و بنیان تولید را از کشاورزی به سوی تجارت و صنعت و بنیان روستا نشینی را به شهر نشینی و بنیان سکون فئودالی را به بنیان پر تحرک و منفعت طلبانه بورژوازی، تغییر داد، به وجود آمده بود.

آیین پروتستان بیش‌تر توانست در زمینه‌ای که توسط متفکران اومانیست به وجود آمد که مرجعیت کتاب مقدس و حاکمیت مطلق خدا بر انسان و در نتیجه حاکمیت مطلق نماینده او پاپ و کلیسا را به زیر سؤال می‌بردند، پیش برود، و پیوندی ناگسستگی با تحولات اقتصادی و تولیدی و تجاری و تحولات عمیق فکری و عقیدتی به وجود آمده داشت، به صورتی که بعض متفکران آن را مولود برخورد مسیحیان با تمدن اسلامی و آن را «مسیحیت اسلامیزه» شده می‌دانند (شریعی).

اصلاح‌گران دینی با مشاهده گسترش اومانیسم در قرن پانزدهم میلادی تلاش کردند مفاهیم اومانیستی را وارد ساحت مسیحیت نموده و به صورت دینی نمایش دهند. جلوه دینی بخشیدن به مفاهیم غیرقدسی، خود راهی بود که از سوی این دسته به عنوان اصلاح خطاهای بزرگ کلیسای کاتولیک انتخاب گردید و شاید برداشتی بود که از سر صدق و برای اصلاح صورت پذیرفت.

پروتستانتیسم که امروز در ساحت فرهنگ مسیحی حرف اول را می‌زند انسان منفعت جو و ثروت اندوز را به عنوان انسان مورد نظر خود تبلیغ می‌کند و گرایش به دنیا را ترویج و آبادانی دنیا و منفعت طلبی را به عنوان یک ارزش الهی معرفی می‌کند و پیروان خود را به سوی دنیا و دنیا جویی و دنیا سازی و تکاثر در اموال با توجهات دینی فرا می‌خواند.

بسیاری از آرا و اندیشه‌های اومانستی که بعدها در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی خلق شد به تبع دکترین‌هایی بود که توسط اصلاح طلبان دینی در عصر رنسانس ارائه شده بود. اومانست‌های دوره بعد به تدریج رنگ قدسی این مفاهیم را نیز زدودند و صرفاً به آنها جامه دنیایی پوشاندند. از جمله باید به موضوعاتی همچون قرار داد، میثاق، فایده گرایی یا یوتیلیتاریسم اشاره کرد که قبلاً با نگره عقلانیت دینی مطرح شده بودند.

تحول در حوزه نگرش‌ها و گرایش‌های انسان جدید

در حوزه نگرش‌ها و گرایش‌ها نیز انسان ساخته شده در این تمدن دچار چند تحول اساسی و انتقال جدی از تفکرات کاتولیکی قرون وسطایی گردید (شجاعی‌زند ۱۳۸۱: ۶۵).

کاتولیسیسم	تمدن غرب و اومانسیم و پروتستانتیسم
ارزش مداری	فایده گرایی
نوع دوستی	خودخواهی و خود محوری
حقیقت جویی	مصلحت اندیشی
قبول ارزش‌های متعالی	انطباق با واقعیت
ماورای طبیعت جویی	استخدام و تسلط بر طبیعت و لذت جویی بی حد و مرز
آخرت جویی	کامیابی دنیوی
سعادت طلبی و تعالی خواهی و عاقبت اندیشی	عافیت طلبی و لذت جویی و دم غنیمت شماری
طلب رضایت الهی	مطالبه خرسندی دنیوی
عدالت خواهی	اصالت منفعت طلبی و اصالت تلاش انسان‌ها برای کسب آن و توجه تکاثر در اموال
اطاعت از قرائت کلیسای کاتولیک از دین	تابعیت از عقل خود بنیاد مصلحت اندیش
بی توجهی به زندگی مادی	توجه افراطی به آبادی زندگی دنیایی
ضدیت و بی توجهی به علم و خرد انسانی	تقدیس آن
مرجعیت واحد کلیسای کاتولیک	مرجعیت متعدد کلیساهای ملی پروتستانی

انطباق با اصول اخلاقی	انطباق اصول اخلاقی با خواست‌ها و تمایلات بشری
حاکمیت مطلق کلیسا بر زندگی اجتماعی	عرفی گرایی (سکولاریسم) و جدایی دین از سیاست
خدا محوری	محور شدن انسان و تعظیم او و تغافل از خدا
توجه به درون	توجه به بیرون (شجاعی زند ۱۳۸۱: ۲۸)
علم ستیزی دینی	تقدیس علم و خرد ایستاده در برابر دین (ساینسیسم) به عنوان ابزار سعادت دنیایی و توجه به پژوهش در طبیعت برای تصرف در آن (داوری اردکانی ۱۳۸۶: ۱۴۷) و ابزاری شدن علم و وسیله کسب ثروت و قدرت گردیدن آن.
دینی بودن به معنی کاتولیکی و بی‌توجهی به غرایز انسانی	قطع ارتباط انسان با دین و مرکز توجه شدن خواسته‌ها و امیال و غرایز او
خود فراموشی و رهبانیت	رشد «فردگرایی» و «خود خواهی» و «خود محوری»
جزمیت کلیسا و محور شدن آن	تکیه بر وجدان فردی و تسامح و تساهل در دین

نقش پروتستانتیسم در تولد انسان جدید

نقش پروتستانتیسم در به‌وجود آمدن آرای و نظریات متفکران عصر جدید اروپا و تفسیر و توجیه زندگی و اهداف انسان منفعت‌جوی رو به دنیا آورده و غافل از خدا بسیار گسترده است. جنبش اصلاح دینی با تکیه به وجدان فردی، علت مستقیم برخی دستاوردهای اصلی لیبرالیسم که مکتبی متکی به فرد به شمار می‌رود، گردید. لیبرالیسم در دیدگاه بعضی متفکران، درواقع، روایتی این جهانی از این انگاره‌ها بود و به عبارت دیگر می‌توان گفت لیبرالیسم یعنی: «پروتستان گرایی، بدون خدا» (آربلاستر ۱۳۶۷: ۱۶۰).

ماکس وبر و طرح مبنا بودن تفکر پروتستانتیسم در تشکیل نظام سرمایه‌داری

تحولات فکری که تحت عنوان اصلاحات دینی و پروتستانتیسم به‌وجود آمدن نقشی عظیم در گسترش اومانیسم و بشر محوری و دنیاجویی و ایجاد مبانی تمدن غرب داشت. در مذهب پروتستانتیسم میان تقوا و ثروت‌جویی، نه تنها تضادی نیست بلکه آن دو متحد یکدیگرند. به صورتی که به نظر ماکس وبر سرمایه‌داری بازتاب اجتماعی الهیات کالوینیستی است و نیرویی که

نظام سرمایه‌داری را به وجود آورد آیین منسوب به کالوین بود و بورژوازی پارسا یعنی بورژوازی که تجارت را تکلیفی از جانب خدا برای برگزیدگان می‌داند (وبر ۱۳۷۴: ۲۳).

سه) انسان‌شناسی انقلاب اسلامی

هنر امام در انقلاب اسلامی، طرح شخصیت جامع انسان الهی و دعوت به بازگشت به «فطرت پاک الهی انسان» بود. این شخصیت اگرچه بیشتر در رفتار عملی امام نمود پیدا کرد و موجب ارائه یک الگوی عملی برای انسان این عصر گردید اما ابعاد تئوریک آن بیشتر در آثار شهید مطهری به خوبی قابل مشاهده می‌باشد.

۱) فطرت الهی انسان

انسان بر اساس فطرتی الهی آفریده شده است و رابطه‌ای خاص با آفریننده خود دارد. این موضوع در مکاتب لیبرالیسم و مارکسیسم اصولاً پذیرفته نبود؛ زیرا آنان انسان را موجودی مادی و سودطلب و حیوانی با ابزار برتر مطرح می‌نمودند.

شخصیت انسان فطری علی‌رغم پذیرش فطری بودن بسیاری از گرایش‌ها و بینش‌های انسان، شخصیتی برخاسته از رابطه‌ی اختیاری او با خدا است و نفی این رابطه اختیاری او را از مراتب الهی محروم می‌نماید و به مراتب حیوانی و مادی سقوط می‌دهد. بعضی از آیات قرآنی بر این موضوع دلالت دارند، این آیات عبارتند از:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم: ۳۰)
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ (حشر: ۱۹)

کلیه انسان‌ها بر اساس فطرت پاک الهی آفریده شده‌اند. بنابراین، انسان از نگاه قرآنی و روایی موجودی است که وقتی پا به عرصه عالم می‌گذارد اگر چه علم و آگاهی ندارد، ولی فطرتی پاک و الهی و گرایش‌هایی الهام شده دارد و در عین حال کششی به سمت مادیات در طبیعت او هست. وقتی وارد صحنه عالم می‌شود، در واقع از یک سو کسب شناخت و معرفت را آغاز می‌کند و از سوی دیگر در راستای غرایز و حیوانیت یا فطرت و معنویت جهت می‌گیرد. این نگاهی است که قرآن به انسان دارد و در ورای پوسته متفاوت انسان‌ها، یک باطن واحد را می‌بیند.

بحث فطرت یکی از اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین بحث‌های انسان‌شناسی اسلامی و یکی از محوری‌ترین مبانی تفکرات رهبران انقلاب اسلامی بوده است و در آثار شهید آیت‌الله مطهری که افکار ایشان مبنای انقلاب اسلامی است و در سخنان امام و علامه طباطبایی و سایر متفکرین مسلمان به صورت مبسوط مطرح شده است. بر اساس این دیدگاه انسان فطرتاً دارای یک سری گرایش‌ها و بینش‌ها است. اساسی‌ترین مباحث پذیرش فطری بودن دین در وجود انسان، عبارت از مسائل زیر است:

الف) انسان گرایش فطری به سوی ارزش‌های الهی و خیر و نیکی و زیبایی دارد و فطرتاً از زشتی‌ها و شرور گریزان است و به «زیبایی» و «حقیقت» به عنوان مظاهر الهی، عشق و علاقه وافر و گرایش دارد و گرایش به ارزش‌های غیر الهی در حقیقت انحراف از فطرت الهی وجود اوست.

ب) انسان تکامل طلب و بی‌نهایت خواه است و به همین دلیل عزت و سربلندی برای او ارزشمند است و ذلت و خواری برای او به شدت نامطلوب است و آن را نمی‌پذیرد.

ج) فطرت با تربیت و شکوفاسازی استعدادهای ذاتی انسان سازگار است و لذا انسان چون دانه‌ای باید در دست باغبان آگاه و با تجربه، استعدادهایش شکوفا گردد و چون خمیر یا چوبی نیست که هر فرد و هر جریان و هر مکتب بشری بتواند به هر شکل که اراده نمود، او را بسازد و بر اساس آیه فوق‌الذکر انسان بر اساس فطرت و خلقت ویژه الهی سرشته شده است و صراط مستقیم یا دین الهی همین خلقت ویژه است. با این بینش، انسان نیاز به الگوهای پرورش یافته و انسان کامل و ایده‌آل و رهبرانی که مجسمه عملی این خلقت ویژه باشند و توانایی هدایت انسان را داشته باشند، دارد.

د) استعدادهای انسان بی‌حد و نهایت است و بر اساس آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)، خداوند همه حقایق عالم را به آدم آموخته است و این نشانگر استعداد انسان برای شناخت همه حقایق عالم هستی است و خداوند در وجود او از روح خود دمیده است و بر اساس آیه: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، انسان جانشین خدا در زمین است. به عبارت دیگر او استعداد خداگونه شدن را دارد.

ه) انسان موجودی آزاد و مختار است و می‌تواند به سوی شر مطلق یا خیر مطلق حرکت نماید. دو چیز موجب نجات انسان است: ایمان و عمل صالح. او می‌تواند با گزینش راه صحیح، پیروی از انبیاء، پرورش اراده خود و شکوفا کردن استعدادهای درونی خود به گسترده‌ترین آگاهی‌ها و

عمیق‌ترین شناخت‌ها دست یابد و والاترین و متعالی‌ترین گرایش‌ها و خواسته‌ها را در وجود خود به دست آورد و خود را از حاکمیت حیوانیت و غرایز حیوانی، که یکی از ابعاد وجود اوست، رها سازد و به آزادی معنوی یعنی رهایی از جاذبه و حاکمیت غرایز و به کار گرفتن آنها در مسیر فطرت برسد و بر غرایز و خواست‌های مادی خود حکومت کند و بر نفس خود، طبیعت، جامعه و تاریخ و بر جهان حاکمیت یابد و به استقلال برسد و در چهارچوب پذیرش ولایت الله از حاکمیت انسان‌های همانند خود نیز رهایی یابد و وابسته به ایمان و عقیده شود.

و) انسان تنها با تربیت دینی و تحت رهبری رهبران الهی، ابعاد مختلف وجودیش، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، پرورش یافته و شکوفا می‌گردد و به ایمان وابسته می‌گردد.

ز) دنیا و آخرت در اسلام نه تنها دو مقوله جدا از هم نیستند بلکه دو مقوله به هم پیوسته و مرتبط هستند و آبادی دنیا به معنی و حیانی آن، آبادانی آخرت را در پیش دارد که از یک دیدگاه خاص (دنیا - آخرتی) به هم پیوسته برخاسته است. در حدیث نبوی آمده است: «الدنيا مزرعة الآخرة».

ح) انسان از آزادی کامل برای انتخاب دین (همان فطرت الهی) برخوردار است اما موظف به انتخاب این مسیر است و با این دیدگاه جز از طریق حکمت و موعظه حسنه و مجادله نیکو امکان هدایت او وجود ندارد و اگر در دین وجود ندارد و موجب هدایت کسی نمی‌شود.

ط) انسان با ایمان به مراجعه به قرآن یعنی وحی نازل و مکتوب الهی و تفکر و تدبر در آن موظف است. این کتاب مقدس مصون از خطا و تحریف بوده و خداوند حافظ آن است. درک و فهم قرآن همگانی و لکن به دلیل عظمت کلام الهی مفسرینی راسخ در علم برای درک و فهم کامل و تأویل آیات آن و پیاده نمودن قوانین آن پذیرفته شده‌اند.

۲) پرورش ابعاد فردی وجود انسان با ایمان

الف) پرورش اراده انسان و تسلط بر خواست‌ها و غرایز مادی و هدایت و به کارگیری آن غرایز در چهارچوب وحی الهی با انجام دستورات الهی، از جمله نماز و روزه و پرداخت زکات و ...، میسر می‌گردد و اصولاً اسلام هیچ‌گونه هدفی برای سرکوب غرایز و خواست‌های مادی انسان‌ها ندارد بلکه آن را هدایت و وسیله رشد و تکامل او قرار می‌دهد. غرایز تنها در آنجا که از هدایت

الهی بهره‌مند نباشد محکوم و ممنوع است: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (قصص: ۵۰).

ب) پرورش قدرت تفکر و تعقل و تدبیر انسان‌های با ایمان و تشویق آنان به کسب علم و قرار دادن درجات و مراتب متعالی افراد با ایمان در کسب علم. خداوند، بلند مرتبه می‌گرداند کسانی که از شما ایمان بیاورند و آنانی که بدانان علم داده شده است، صاحبان درجات می‌باشند (مجادله: ۱۱).

ج) حساس نمودن فرد با ایمان نسبت به سرنوشت انسان‌های دیگر، به خصوص انسان‌های نیازمند و مظلوم و مستضعف چه از نظر مادی و چه معنوی و دعوت افراد با ایمان برای رفع مشکل نیازمندان و یاری نمودن به مستضعفین و افرادی که تحت ظلم ظالمان قرار گرفته‌اند. آیات متعدد قرآن نشانگر اهمیتی است که این کتاب آسمانی به آن داده است. به‌طور مثال بیان می‌دارد: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ...» (نساء: ۷۵).

د) پرورش خصلت‌های متعالی در وجود فرد با ایمان:

(۱) حقیقت‌طلبی؛

(۲) زیبایی دوستی چه در ابعاد مادی و چه ابعاد معنوی؛

(۳) گرایش به ارزش‌های متعالی و خیر اخلاقی، از جمله صداقت، خیرخواهی، نوع‌دوستی و سخت‌کوشی، و گریز از شرور اخلاقی مانند: بخل و حرص و غرور و تکبر؛

(۴) زنده نمودن فرد با ایمان و رساندن او به حیات طیبه؛

(۵) باز شدن دید انسان نسبت به جهان و توجه دادن او به زندگی ابدی و حیات جاودانی و اینکه انسان نتایج اعمال نیک و بد خود را خواهد دید که این موجب تحرک انسان برای انجام اعمال نیک برای نتایج ابدی و ساختن حیات جاودان و سعادت ابدی به دست خود او می‌گردد و لذا فداکاری در راه ارزش‌های الهی ارزشمند شده و شهادت به عنوان یک هدف متعالی و سعادت جاودان مورد توجه انسان با ایمان قرار می‌گیرد.

(۶) یاد خدا و رسیدن به طمأنینه و آرامش در تمام مراحل زندگی و در سختی‌ها و شداید (رعد: ۲۸).

(۷) عشق به انسان‌های متعالی، پیامبران و امامان و اولیای الهی و شهدا و صالحین و الگو شدن آنها در زندگی و پذیرش رهبری آنان در زندگی اجتماعی (حمد: ۶-۷).

۸) دعوت مسلمانان به کسب تقوا، قرآن تقوا را موجب تشخیص حق و باطل (فرقان) و پاک شدن انسان‌ها از بدی‌ها و موجب غفران و تغییر جهت انسان به سوی تعالی می‌داند (انفال: ۲۹) و موجب خروج از مشکلات و موجب کسب روزی‌های معنوی و مادی از راه‌هایی که انسان برایش قابل محاسبه نیست و توکل بر خدا را به عنوان راهی برای کسب آنچه در توان او نیست می‌داند (طلاق: ۲-۳). قرآن تزکیه را موجب فلاح و رستگاری و شکوفایی استعدادهای انسان می‌داند و عدم تزکیه را موجب خاموشی استعدادهای او (شمس: ۹-۱۰) و وسیله رسیدن به پاکی روح و داشتن اراده قدرتمند برای طی مسیر الهی شدن با اطاعت از دستورات نازل شده الهی می‌داند.

۹) دعوت تمام مسلمانان و همه انسان‌ها به تفکر و تدبیر در پیام الهی و کلام وحی که بر پیامبر (ص) نازل شده است.

۱۰) احساس عزت: آیه (منافقون: ۸) و کرامت دادن به انسان‌های با ایمان با پذیرش بندگی خدا «و مرا همین عزت بس که بنده تو می‌باشم»^۱ و نفی ذلت و خواری و تسلیم در برابر پستی‌ها و هواها و سایر انسان‌ها و در نتیجه نابودی درک و عقل و بینایی و شنوایی او.

۱۱) نفی رهبانیت: آیه «رهبانیت را ابداع نمودند و ما بر آنها نوشتیم مگر کسب رضایت الهی» (حدید: ۲۷) و گوشه‌گیری و تشویق مسلمانان به کار و تلاش و تشکیل خانواده و پذیرش اداره زندگی خانوادگی و رفع مشکلات انسان‌های گرفتار و تشویق مسلمانان به جهاد در راه خدا «جهاد کنید در راه خدا و حق جهاد در راه او را به جا آورید» (حج: ۷۸) و پذیرش جهاد به عنوان رهبانیت و به عنوان تلاش برای نابودی کسانی که در مسیر تسلط بر انسان‌ها و جامعه بشری اقدام می‌نمایند و مانع حرکت جامعه بشری گردیده و از راه خدا باز می‌دارند «و اگر سوگندهای خود را شکستند پس با امامان کفر بجنگید» (توبه: ۱۲).

۱۲) اسلام دارای قوانین و شریعتی کامل است و تمام ابعاد وجودی انسان چه در بعد فردی و چه بعد خانوادگی و چه بعد اجتماعی و چه بعد حکومتی و چه بعد دنیایی و چه بعد آخرتی را دربرمی‌گیرد و راهنمای تام انسان می‌باشد.

۱. حضرت علی (ع): «الهی کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً».

۱۳) زهد اسلامی در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی تکلف است و در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه گرایی و برای خوب از عهده مسئولیت‌ها برآمدن است و از مسئولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی و جهاد در راه خدا سرچشمه می‌گیرد.

۳) رابطه دنیا و آخرت در اسلام و نقش آن در تربیت انسان

در اسلام مسأله جدا بودن حساب این جهان با آن جهان مطرح نیست. از نظر اسلام کار آن جهان و این جهان از یکدیگر جدا و بیگانه نیست. آنچه بر ضد مصلحت آن جهان است بر ضد مصلحت این جهان نیز است.

۴) پرورش ابعاد اجتماعی وجود انسان با ایمان

الف) حضور در عبادات اسلامی که شکل اصلی آنها اجتماعی است: مانند نمازهای جماعت روزانه که در سوره حمد که نماز بدون آن معنی ندارد سخن از «ما» است و نه «من»، حتی اگر نماز به فرادا خوانده شود: «ایاک نعبد» (تنها تو را می‌پرستیم). دسته جمعی عبادت کردن در نماز جمعه، نماز عید فطر، نماز عید قربان و تحرک سالانه مسلمانان در اقصی نقاط جهان و حرکت آنان به سوی خانه خدا و تجمع آنان در شهر مکه و مواقف کریمه علی‌رغم اینکه مسلمانان همواره از بهره‌برداری صحیح از آن محروم بوده‌اند، نقش بزرگی در شکوه جامعه اسلامی و گسترش تجارت و وحدت و تفاهم میان مسلمانان داشته است و موجب اجتماعی شدن انسان با ایمان و موجب احساس همبستگی او با تمام انسان‌های با ایمان و حساس شدن او نسبت به سرنوشت آنان می‌گردد.

همین عبادات دسته‌جمعی است که اختلافات مختلف نژادی و قومی را از بین برده و بین اقشار مختلف وحدت و همدلی و احساس همدردی و همبستگی ایجاد می‌نماید و افراد با ایمان را با هم متحد نموده و تقوی را ملاک برتری مطرح و سایر معیارها را از میان برمی‌دارد و حضور دائمی در کنار یکدیگر موجب اطلاع از سرنوشت یکدیگر و آگاهی از توطئه‌های دشمنان گردیده و آنان را برای رفع مشکلات حاصل شده از جانب آنان بسیج می‌نماید. شاید دیرپایی نهصد ساله تمدن اسلامی و وحدت مردم مسلمان، از چین تا اندلس، علی‌رغم تمام مشکلات و انحرافات که در رهبری آنان به وجود آمد و منافقین بنی‌امیه و بنی‌عباس بر آنان حکومت می‌کردند، همین نکته بود.

ب) هدف انبیا برپایی قسط است: (حدید: ۲۵) اما این موضوع با به قیام واداشتن انسان‌های با ایمان صورت می‌پذیرد نه با حرکت فردی انبیا. اصولاً اطاعت از رهبر الهی، علی‌رغم معصومیت و مصون بودن او از اشتباه، نه تنها تعقل انسان‌ها را محدود نمی‌کند بلکه رهبر الهی با ایجاد انگیزه و باز کردن راه صحیح تعقل و تفکر و مشورت با آنان، آنان را به حرکت درآورده و به رفع مشکلات فردی و اجتماعی خود و پیشرفت و حرکت به سوی اهداف الهی و می‌دارد.

ج) دعوت به قیام برای خدا: (سبأ: ۴۶) و دعوت به از میان برداشتن موانع تکامل و هدایت انسان‌ها و از میان بردن عوامل سقوط انسانیت او با دعوت افراد با ایمان به امر به معروف، نهی از منکر، ابلاغ رسالات الهی و تنها بیم از او به دل داشتن (احزاب: ۳۹). کسب آمادگی دفاعی و جهاد و قتال: (انفال: ۶۰) و ارزش و اعتبار دادن به انسان‌های مجاهد فی سبیل الله: (توبه: ۲۰) و مبنای ایمان قرار دادن کفر به طاغوت (بقره: ۲۵۶).

د) دعوت به اطاعت از رهبر الهی و دعوت به مؤدّت و دوستی او که موجب بیرون آمدن انسان از ظلمات به سوی نور می‌گردد. و دعوت به «کفر به اولیاء طاغوت» که اطاعت از آنان انسان را از نور خارج کرده و به ظلمات وارد می‌سازد.

ه) وجوب امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین عامل اجتماعی شدن یک فرد مسلمان و سیاسی شدن اوست که در نهایت موجب می‌شود برای رفع موانع ایمان و هدایت انسان‌ها و کنار گذاشتن طواغیت و جلوگیری از تسلط آنان بر جامعه بشری احساس وظیفه نماید و دست به جهاد بزند: «کسانی که ایمان می‌آورند در راه خدا می‌جنگند» (نساء: ۷۶).

و) اصولاً یکی از اهداف بزرگ الهی آبادانی این جهان و دعوت مردم با ایمان به این می‌باشد (هود: ۶۱).

نتایج گریز از ایمان برای انسان

الف) مرگ انسانیت در وجود او: «استجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را می‌خوانند تا شما را زنده کنند» (انفال: ۲۴) و از دست دادن حیات طیبیه (هرکس عمل صالح انجام دهد او را به یک حیات طیبیه زنده می‌کنیم) (نحل: ۹۷).

ب) فراموشی و از دست دادن شخصیت و کرامت و عزت انسان الهی و ماندن در زندگی حیوانی و عادت به پستی‌ها و تسلیم و خدمتگزار طاغوت‌ها که در جوامع بشری وجود دارند

گردیدن: «کسی که خداوند او را لعن نموده و بر او غضب نموده و از آنان میمون و خوک و بنده طاغوت قرار داده است» (مائدة: ۶۰): «و بیرون آمدن از نور هدایت الهی به ظلمات این طواغیت» (بقره: ۲۵۷).

امام خمینی در این رابطه بیان داشته‌اند:

لازمه فراموشی حق تعالی آن است که انسان خود را فراموش کند، یا بگو
حق تعالی او را به فراموشی از نفس خود کشاند... و کسی که نداند چی
است و کی است و چه وظیفه دارد و چه عاقبت، شیطان در او حلول نموده و
به جای خویشتن او نشسته، و شیطان عامل عصیان و طغیان است (امام خمینی
۱۳۸۵ ج ۱۸: ۵۱۹).

ج) مرگ تعقل و تفکر و تدبّر در زندگی و فراموشی بعد الهی وجود خود و محدود شدن تمام
قوای چنین انسانی به ابعاد حیوانی وجود خود و سرگرم شدن به اموری که در شأن انسان الهی
نیست: «آنان چون چهارپایان بلکه گمراه‌تر هستند» (اعراف: ۱۷۹). مانند سودجویی شخصی و ماندن
در خودخواهی و خودطلبی و به لهو و لعب و تفاخر و تکاثر در اموال سرگرم شدن و از اهداف
متعالی خلقت دور شدن و فریب دنیا را خوردن و در همین زندگی محدود و فانی دنیا محدود
شدن (حدید: ۲۰) و پوسیدن و خسران.

د) نابود شدن تمام استعدادهای بی‌نهایت او (عصر: ۲) به خاطر چنین سرگرمی و «خود فراموشی»
به خاطر «خدا فراموشی» (حشر: ۱۹).

ه) بندگی طواغیت و خروج از نور به سوی ظلمات به وسیله آنان برای سوء استفاده از او برای
اهداف خود و خارج کردن او از هدایت الهی (بقره: ۲۵۷) و به دشمنی انبیا برانگیخته شدن و تحت
القائات شیاطین جن و انس قرار گرفتن و جزء سپاه آنان شدن (انعام: ۱۱۲).

امام با طرح شیطان انس و انطباق آن با نظام‌های شرق و غرب و طواغیت حاکم بر آنها و
وابستگی داخلی آنان نقش بزرگی در تنویر نمودن و تشریح تقابل «حق» و «باطل» و نشان دادن
چهره باطنی دشمنان انقلاب اسلامی دارند:

در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد دور
خودش دارد جمع می‌کند. و چه بچه شیطانهایی که در ایران هستند و چه
شیطانهایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته
است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۸۹).

در فریضه حج که لبیک به حق است و هجرت به سوی حق تعالی به برکت ابراهیم و محمد است، مقام «نه» بر همه بتها و طاغوتهاست و شیطانها و شیطان زاده هاست. و کدام بت از شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار و شوروی ملحد متجاوز بزرگتر و کدام طاغوت و طاغوتچه از طاغوتهای زمان ما بالاترند؟ (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۸۹).

امام خمینی درباره خصوصیت انسان در دیدگاه اسلامی چنین فرموده‌اند:

اسلام برای مستضعفین آمده است، اسلام برای ساختن انسان آمده است. کتاب آسمانی اسلام که آن قرآن مجید است، کتاب تربیت انسان است؛ انسان را به همه ابعاد که دارد، به بُعد روحانی و به بُعد جسمانی، بُعدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - همه بعدها - بُعد نظامی؛ این اسلام آمده است که به ما راه تربیت را نشان بدهد. ما هم باید به تبع اسلام تربیت کنیم جوانان خودمان را، تربیت کنیم بانوان خودمان را. بانوان ما تربیت کنند اطفال خودشان را در دامن خودشان؛ وقتی که بزرگ شدند، تربیت کنند آنها را تا برسند به آن وقتی که برومند شوند و برای اسلام و برای انسانیت خدمتگذار باشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۵۳۱-۵۳۰).

نمونه عملی و تربیت شده چنین انسان‌هایی در انقلاب اسلامی تحت تربیت امام راحل یعنی مظهر اسلام ناب محمدی و علوی، ظهور نمود و به عنوان «الگوی متعالی انسان» به جهان معاصر معرفی گردید. نمونه‌های بارز این انسان، شهیدان گرانقدر آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مدنی، دکتر چمران و صدها هزار شهید گرانقدر انقلاب و جبهه‌های دفاع مقدس چون شهیدان باکری و زین‌الدین و خرازی و حسن باقری و حسین علم‌الهدی بودند که به عنوان الگو به عصر ما و زمان ما و انسان‌های گم گشته و قربانی نظام‌های لیبرال دموکراسی غرب و دیکتاتوری کمونیستی شرق معاصر اهدا شدند.

نتیجه‌گیری

انسان در دیدگاه اسلامی نه موجودی است که دچار تفریط‌های آخرت‌گرایانه کاتولیکی و نه دچار افراط‌های دنیاطلبانه پروتستانی است بلکه موجودی است «خداشناس» و «خداگرا» و به همین دلیل ذاتاً پاک و منزّه از هر گناه ذاتی و به سوی «حقیقت» و «زیبایی‌ها» و «خیرها» گرایش دارد و

از «جهالت‌ها» و «زشتی‌ها» و «شرها» و «پستی‌ها» گریزان است. او موجودی مختار است، اما به خود وانهاده نیست بلکه تنها در دامن تربیت الهی، به وسیله پیامبران و اوصیای آنان که الگوهای عملی تربیت یافته دین خدا که همان فطرت الهی اوست، می‌تواند تربیت یافته و ابعاد لایتناهی وجودش شکوفا گردد. این انسان نه راهبی گوشه‌نشین که عارفی عابد و مجاهدی اصلاحگر می‌باشد که با انگیزه‌های الهی برای اصلاح اجتماع قیام می‌نماید. تلاش برای زندگی مادی او را از یاد خدا و نماز و رسیدگی به نیازمندان باز نمی‌دارد (نور: ۳۷) و دادن زکات او را از غفلت تکاثر در اموال باز داشته و رهبانیت او نیز جهاد فی سبیل الله می‌باشد و این جهاد به دو صورت جهاد درونی و با شیطان نفس و شیطان جن و جهاد بیرونی با شیاطین انس و طاغوتها برای رهایی از تسلط آنان می‌باشد. او در عین مسلح بودن به سلاح «علم» و «معرفت» و «تعقل» و «تفکر» و «تزکیه» و «معنویت» و «تقوا» و «یاد خدا» و شرکت در این جهاد همیشگی بیرونی و درونی، برای هدایت انسان‌ها به «امر به معروف» و «نهی از منکر» و نهایتاً برای مقابله با طغیانگران به «جهاد» برمی‌خیزد و همه اینها او را از عشق به انسان‌ها چه هم‌دین و چه سایر مردم باز نمی‌دارد و برای رسیدن به کمال وجودی خود موظف به تلاش برای آبادانی دنیا و تأمین زندگی خود و وابستگان خود بوده و موظف به رسیدگی به انسان‌های نیازمند است.

منابع

- آربلاستر، آنتونی. (۱۳۶۷) *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- امیرکانی، جیمس انس. (۱۸۹۰) *نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم*، بیروت: مطبعة الامیرکان، الطبعة الثانية.
- براون، رابرت مک آفی. (۱۳۸۲) *روح آئین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بستانی، پطرس. (۱۹۰۰) *دایرة المعارف بستانی*، بیروت: دارالمعرفة.
- توفیقی، حسین. (۱۳۸۰) *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: انتشارات سمت.
- دانستن، جی لسل. (۱۳۸۶) *آئین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۶) *دایرة علم*، تهران: شهر کتاب، هرمس، چاپ دوم.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۴) *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، تهران: انتشارات سروش.

- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۱). *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران: انتشارات باز.
- شریعتی، علی. *زیربنای اقتصادی و طبقاتی رنسانس* (سخنرانی در مدرسه عالی بازرگانی).
- شکیب، ارسلان. (۱۳۷۰) *تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا*، ترجمه و مقدمه علی دوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کرنر، اول. (۱۹۹۴) *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*، ترجمه آرمان رشدی، شورای کلیساهای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس.
- کونگ، هانس. (۱۳۸۴) *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- لطفی، نقی و محمدعلی علیزاده. (۱۳۸۱) *تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید*، تهران: انتشارات سمت.
- لین، تونی. (۱۳۸۰) *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسوریان، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول.
- مارتینلی، فرانکو. (۱۳۷۸) *تاریخ تفتیش عقاید*، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: جهان رایانه.
- مهدوی زادگان، داوود. (۱۳۷۷) *اسلام و سنت وبری*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- میلر، ویلیام. (۱۹۸۱) *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- نوذری، عزت الله. (بی تا) *مسیحیت از آغاز تا عصر روشنگری*، گناباد: نشر مردنیز.
- وات، ویلیام مونتگمری. (۱۳۶۱) *تأثیر اسلام در اروپا*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۴) *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ دوم.
- هونکه، زیگرید. (۱۳۷۶) *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.